

کنکاشی در سابقه تاریخی برخی واژگان گویش‌های رایج در آذربایجان

احمد رضایی^۱ * فاطمه محمدزاده^۲

چکیده

مقاله حاضر با روش کیفی و با استفاده از اسناد و مدارک تاریخی و مصاحبه، به بررسی موضوع تغییر زبان پرداخته است. بنا بر یافته‌های پژوهش، بیشتر واژه‌های لوازم کشاورزی و منزل رایج در زبان ترکی کنونی به زبان ترکی نبوده و بیش از نیمی از آنها (ابزارآلات، میوه‌ها و سبزی‌ها) بین ترکی، تاتی، هرزنی و حتی فارسی مشترک است. از آنجایی که ترکان اقوامی کوچ‌رو بودند، به‌خاطر سبک زندگی خود، کمتر از ادوات کشاورزی و وسایلی که لازمه زندگی یکجانشینی است، استفاده می‌کردند. بررسی برخی از ویژگی‌های صرفی و نحوی بین زبان ترکی و گویش‌های تاتی و هرزنی تا حدودی ساختار دستوری مشابه آنها را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: مهاجرت، آذربایجان، زبان، تغییر زبان، زبان ترکی و زبان‌های ایرانی.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال دوم • شماره ششم • بهار ۹۲ • صص ۱۳۳-۹۹

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۹/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۱۲/۵

۱. استادیار علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (arezaiim@yahoo.com).
۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران و مدرس دانشگاه پیام نور، نویسنده مسئول (mohammadzadeh.f@gmail.com).

مقدمه

منشأ پیدایش و تکوین زبان به زمان شکل‌گیری نخستین اجتماعات انسانی برمی‌گردد. جامعه‌شناسان زبان و زبان‌شناسان اجتماعی بر این عقیده‌اند که زبان در درجه اول پدیده‌ای اجتماعی و محصول نیروهای اجتماعی است و میان زبان و جامعه ارتباطی تنگاتنگ و ناگسستی وجود دارد (Labov, 1972: 20; Hudson, 1996: 4)؛ سوسور، ۱۳۷۸: ۱۱۲؛ مدرسی، ۱۳۶۸: ۱).

پویایی، تغییر و تحول در سطحی وسیع، از مشخصه‌های بارز جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. ابعاد و جنبه‌های این دگرگونی، از اکوسیستم‌ها^۲ گرفته تا ارزش‌های اخلاقی و هنجاری حاکم بر جامعه، به روشنی قابل مشاهده است. زبان به منزله پدیده‌ای اجتماعی، از تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... در سطح یک منطقه، کشور یا جهان دور نبوده است. تحولاتی مانند جنگ‌ها، انقلاب‌ها، مهاجرت‌های گسترده، شهرنشینی، صنعتی‌شدن، کودتا، محدودیت‌های اعمال شده از سوی دولت‌ها، زبان آموزشی و علم‌آموزی در نظام آموزشی کشور، اعتبار اجتماعی زبان و... هر یک پیامدهای زبانی گوناگونی داشته و در ترویج یا تغییر و مرگ یک زبان مؤثر هستند. بنابراین، به دنبال تحولاتی که در یک جامعه رخ می‌دهد، زبان آن جامعه نیز دچار دگرگونی می‌شود تا بتواند همواره آماده رویارویی با نیازهای ارتباطی جامعه باشد، اما پیش‌بینی دقیق و همه‌جانبه جهت تحولات زبانی همیشه امکان‌پذیر نیست و این‌گونه تحولات به عوامل گوناگون، به‌ویژه تحولات اجتماعی و فرهنگی وابسته است (مدرسی، ۱۳۸۸: ۲؛ مدرسی، ۱۳۶۸: ۷).

از مهم‌ترین عوامل بیرونی مؤثر در تغییر زبان در نظر برخی زبان‌شناسان و

-
1. De Saussure
 2. Ecosystems

جامعه‌شناسان زبان که از آن به‌عنوان عامل کلیدی یاد می‌کنند، پدیده مهاجرت است که باعث تماس و برخورد زبان‌ها با یکدیگر شده و زمینه را برای رواج دوزبانگی و تغییر زبان فراهم می‌کند (1: Fasold, 1987: 217; Kerswill, 2006).

برای نمونه در تاریخ بارها شاهد مهاجرت اقوام و گروه‌های گوناگون به سرزمین‌های مختلف بوده‌ایم. برای مثال می‌توان به مهاجرت آریایی‌ها و ترکان به ایران، اروپاییان به استرالیا و آمریکا، عرب‌ها به ایران، مصر، عراق و... اشاره کرد. به‌دنبال این مهاجرت‌ها ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ترکیب قومی مردمان بومی دستخوش تحولات بنیادین و اساسی شده و از آثار بسیار مهم آن می‌توان به جابه‌جایی قدرت، تغییر زبان و حتی تحول در ترکیب جمعیتی ساکنان بومی آن مناطق اشاره کرد. برای نمونه می‌توان به تغییر زبان مردم مصر و عراق به عربی، مردم آسیای مرکزی به ترکی و... اشاره کرد.

بررسی و مطالعه تاریخ ایران نشان می‌دهد که از حدود چهار تا پنج هزار سال پیش، پدیده مهاجرت به‌عنوان عاملی مهم و پایدار در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی این سرزمین نقش اساسی بازی کرده است. برای نمونه می‌توان به مهاجرت آریایی‌ها، عرب‌ها و ترکان به این سرزمین اشاره کرد. مهاجرت آریایی‌ها که نخستین و مؤثرترین کوچ در تاریخ ایران بوده است و موجب شد که اقوام بومی این سرزمین چون عیلامیان، کاسی‌ها، لولوبی‌ها و گوتی‌ها و... که در هزاره‌های پیش از میلاد در ایران زندگی می‌کردند، زبان و دینشان از بین رفته زبان و ادیان دیگری جایگزین آنها شود. هجوم و مهاجرت عرب‌ها به ایران که به‌منظور ترویج دین اسلام صورت پذیرفته، در تمامی ابعاد و جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... این منطقه تأثیرگذار بوده است، تقسیم تاریخ ایران به دو دوره قبل و بعد از اسلام از اثرات این پدیده است. در این دوره زبان عربی به‌عنوان زبان حکومتی انتخاب شده بود. مهاجرت‌های ترکان (به‌ویژه ترکان سلجوقی از اواخر قرن چهارم هجری) به ایران و حاکمیت آنان در این سرزمین همانند مهاجرت‌های قبلی، تأثیر اساسی در جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی ایران، به‌ویژه منطقه آذربایجان برجای گذاشته است که تغییرات زبانی مردم این منطقه در بین سایر تأثیرات حائز اهمیت است.

تحقیقات و مباحث بسیاری درباره زبان مردم آذربایجان، به‌ویژه از سال ۱۳۰۴ که

احمد کسروی «رساله آذری یا زبان باستان آذربایجان» را منتشر کرد صورت گرفته است که بیشتر درباره زبان بومی مردمان این سرزمین و نیز چگونگی رواج زبان ترکی در این منطقه است. نظریه‌های مطرح شده در این زمینه را می‌توان به صورت کلی در قالب دو رویکرد «بومی‌پنداری و غیربومی‌پنداری» تقسیم کرد که میان اندیشمندان و نظرات مطرح شده آنان در این دو رویکرد وجه تمایز زیادی وجود داشته و دارد. اندیشمندان رویکرد بومی‌پندارانه، ترکی را زبان بومی این منطقه دانسته و با روش و نگاهی ویژه به مباحث تاریخی و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه، به دنبال آن بوده و هستند که سابقه‌ای دیرین برای حضور ترکان و زبان ترکی در منطقه آذربایجان ارائه دهند و قدمت حضور آنان در این منطقه را به اقوام کهن منطقه مانند عیلامی‌ها، لولوبی‌ها، گوتی‌ها، سومری‌ها، مانایی‌ها، اورارتویی‌ها و... مرتبط می‌دانند (زهتابی، ۱۳۸۵: ۳۰-۴۰، رئیس‌نیا، ۱۳۷۶: ۸۶۴). طرفداران رویکرد غیربومی‌پنداری معتقدند که زبان اصلی مردم این منطقه قبل از مهاجرت ترکان (قرن پنجم هجری) آذری (تعبیر مختلفی مانند تاتی، فهلوی، هرزنی و...) بوده که ریشه هندواروپایی داشته و شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی محسوب می‌شود و زبان ترکی بعد از ورود ترکان سلجوقی به ایران (قرن یازدهم میلادی/ چهارم و پنجم هجری) و حکومت آنان بر مردمان این منطقه، به‌ویژه با به قدرت رسیدن حکومت صفویان به‌عنوان زبان اصلی مردم این منطقه انتخاب شده است.

پژوهش حاضر در جستجوی پاسخ به این پرسش است: مهاجرت ترکان به منطقه آذربایجان در تغییر زبان مردم این منطقه به ترکی (زبان فعلی) با چه کمیت و کیفیتی تأثیرگذار بوده است و نشانه‌های باقی‌مانده از زبان بومی مردم این منطقه چیست؟

۱. چارچوب نظری

مطالعه زبان با توجه به عوامل اجتماعی مؤثر در آن که از باور به ویژگی اجتماعی زبان سرچشمه می‌گیرد، مطالعه‌ای نوپاست و از دهه ۱۹۶۰ زبان‌شناسان، به‌ویژه زبان‌شناسان اجتماعی توجه خود را به تغییرات اجتماعی زبان معطوف کردند (Aitchson, 1996: 32). در نیمه‌های قرن بیستم، زبان‌شناسی به عنوان علمی که عمدتاً بعد ساختاری نظام زبانی را بررسی می‌کرد- بدون آنکه به نقش‌ها و عوامل اجتماعی در ایجاد تغییر و تحول در زبان

1. Structural dimension

به عبارتی بعد نقشی^۱ زبان توجه کند- تعریف شده بود. به رغم تأکیدهایی که افرادی مانند جورج هربرت مید^۲- روان‌شناس اجتماعی آمریکایی- و آنتوان میه^۳- زبان‌شناس فرانسوی- بر خصلت اجتماعی زبان داشتند، از نیمه‌های قرن بیستم به بعد بود که نقش عوامل اجتماعی در تغییر و تحولات زبانی مورد توجه زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان قرار گرفت و از زبان همانند موجودی ارگانیک، مثل گیاهان که چرخه زندگی قابل پیش‌بینی از تولد، نوزادی، بلوغ سپس زوال یا نابودی تدریجی و بعد مرگ را پشت سر می‌گذرانند، صحبت به میان آمد (Ibid: 106-197).

فسولد فرایند تغییر زبان^۴ را حالتی می‌داند که افراد یک جامعه دوزبانه یا چندزبانه از زبان بومی خود به نفع زبان دیگری دست بکشند. در نظر وی، تغییر زبان فرایندی نیست که یک شبه اتفاق افتاده باشد، بلکه فرایند تدریجی است که گویشوران یک جامعه گفتاری بنا به دلایلی زبان خود را رها کرده و خود را با زبان جدیدی وفق می‌دهد. از نظر او، از تغییر زبان گاه با عنوان «مرگ زبان» نیز یاد می‌شود. مرگ زبان هنگامی روی می‌دهد که زبان اعضای جامعه به زبان جدیدی تغییر می‌یابد، به طوری که زبان قدیمی به مدت طولانی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. اصطلاح مرگ زبان به‌ویژه زمانی به کار می‌رود که اعضای آن جامعه زبانی تنها گویشوران آن زبان در دنیا باشند (Fasold, op.cit: 213).

کریستال تغییر زبان را یک اصطلاح متداول برای حرکت تدریجی و ناگهانی گویشوران از کاربرد یک زبان به زبان دیگر می‌داند. در نظر وی این حرکت می‌تواند توسط فرد یا گروه انجام شود (Crystal, 2000: 17). کریسویل نیز «تغییر زبان را تغییر در انگیزه‌های درونی، بیرونی و فرازبانی (سیاسی، اقتصادی و جمعیتی) در نظر می‌گیرد» (Kerswill, 2006: 1). فسولد دلایل زیر را از عمده‌ترین مشخصات مراحل پایانی یک تغییر زبانی می‌داند:

- وجود یک جامعه دو زبانه که اولین شرط پدیده تغییر زبان است؛
- مردمی که در مناطق بسته جغرافیایی زندگی می‌کنند و همچنین افرادی که به کار کشاورزی می‌پردازند، شانس بیشتری برای حفظ و نگهداری گویش محلی خود

1. Functional dimension
2. G. H. Mead
3. A. Meillet
4. Language shift

دارند؛

- بهبود وضعیت راه‌های ارتباطی، حمل و نقل، تأسیس مراکز فرهنگی و اجرای فعالیت‌های فرهنگی به زبان رسمی (رسانه‌ها، آموزش و پرورش و...) و مهاجرت گروه‌های زبانی مختلف سرعت پدیده تغییر زبانی را داده باشد؛
- در سطح وسیع‌تر، عوامل اجتماعی-اقتصادی نیز در پدیده‌ی تغییر زبان نقش دارند، ولی در تحقق این پدیده گویشورانی که در جوامع شهری، صنعتی و یا مراکز تجاری به سر می‌برند، تمایل زیادی به همگون کردن زبان خود با زبان رایج در آن جوامع دارند و بنابراین از گویش محلی خود کمتر استفاده می‌کنند؛
- گویش‌هایی که از اعتبار اجتماعی پایین‌تری برخوردار بوده و گویشور کمتری دارند، بیشتر در معرض تغییر قرار می‌گیرند؛
- آخرین مرحله تغییر زبان، انتقال زبان معیار توسط والدین به فرزندان است (Fasold, op.cit: 241).

گرایمز عوامل زیر را به‌عنوان عوامل مؤثر در تغییر زبان بیان می‌کند:

- فشار والدین به فرزندان برای یادگیری زبان معتبرتر، با این تفکر که فرزندان تنها توانایی یادگیری یک زبان را به خوبی دارند؛
- بلایای طبیعی و تغییرات ناگهانی ایجاد شده به وسیله بشر، مانند قحطی، خشکسالی، بیماری، جنگ، سیل، زمین لرزه و... که به مرگ یا تغییر ناگهانی یک زبان منجر می‌شوند؛
- مهاجرت (داوطلبانه و اجباری) افراد یک جامعه زبانی به خارج از قلمرو سنتی خود که نوعی تغییر برنامه‌ریزی شده زبان است؛
- استفاده از زبان دوم در مدارس به عنوان زبان آموزشی منجر به تغییر گسترده در زبان می‌شود؛
- سیاست زبان ملی که به تغییر زبان در سطح ملی، نه در سطح جهانی منجر می‌شود؛
- عواملی که برخلاف تغییرات زبانی کار می‌کنند؛
- عوامل دیگر، از جمله شهرنشینی، صنعتی شدن، تحولات اقتصادی، تغییر دولت و

جمعیت یک گروه زبانی (Grimes', 2002: 2-3).

چنانکه ملاحظه شد، زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان به عوامل متعددی در حفظ یا مرگ زبان‌ها اشاره کرده‌اند که از جمله می‌توان به عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جمعیتی، فرهنگی و... اشاره کرد که در فرایند تغییر زبان در بین اقوام نقش دارند. در این بین، عواملی دیگری نیز وجود دارد که به آنها توجه نشده و یا اهمیت زیادی برای آن قائل نشده‌اند، از جمله نداشتن صورت خطی و نوشتاری و به عبارتی عدم کتابت یک زبان، نقش آثار ادبی، به‌ویژه شعر در حفظ و پویایی زبان‌ها. حق‌شناس بر این امر تأکید داشته و می‌گوید: «راز مرگ زبان‌ها را در رکود و سترونی شعر آن می‌بینم. هر زبانی راز بقای آن زبان است، اما ظاهراً هر شعری نمی‌تواند به بقای زبان کمک کند» (حق‌شناس، ۱۳۷۰). از دیدگاه وی، تنها شعری می‌تواند به بقای زبان کمک کند که در کوچه و بازارهای شهر و در میان تک‌تک گویشوران آن زبان جاری باشد. شعری می‌تواند زندگی‌بخش باشد که خود زنده باشد، شعری که از مردم زمانه خود جدا باشد و تنها با گذشته و آثار گذشتگان درآمیزد، شعری است مرده و بی‌روح و آن که بی‌روح است، روح‌بخش چگونه می‌تواند باشد (همان: ۱۵۲-۱۴۰). از گفته‌های حق‌شناس چنین استنباط می‌شود که یک شعر مردمی که درون‌مایه‌های آن امور جاری مردم زمانه و زبان مردم و یا به قولی زبان راستین باشد، می‌تواند عامل مهمی در حفظ و بقای زبان باشد. گرچه شعر عاملی برای پویایی زبان است، اما عدم استقبال گویشوران یک زبان از شعر و ادبیات آن زبان معلول وقوع برخی تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در یک جامعه زبانی است (بشیرنژاد، ۱۳۸۶: ۳۹).

۲. نظریه‌های تغییر زبان

- نظریه قشر زیرین: اساس این نظریه بیشتر بر نفوذ عوامل خارجی و بیگانه در تغییرات زبانی متمرکز است. پیروان این نظریه معتقدند که وقتی مهاجرانی به منطقه جدیدی وارد می‌شوند، یا جمعیت بومی منطقه، زبان فاتحان تازه‌وارد را می‌آموزند، به گونه‌ای ناقص خود را با زبان تطبیق می‌دهند. این گونه‌های ناقص زبان سپس در گردش نسلی باقی مانده و در نهایت باعث تغییر زبان می‌شوند (Aitchson, 1996: 107).

1. http://www-01.Sil.org/sociolx/ndg-lg-grims_article.html

2. Substratum theory

- نظریه کارکردی: در این دیدگاه نیاز و کارکرد، دو مقوله اصلی محسوب می‌شوند. زبان‌شناسان اجتماعی تغییر زبان را در این دیدگاه پاسخی به نیازهای اجتماعی گویشوران می‌دانند و به عبارتی، تغییر زبان به دلیل کارکرد آن در جامعه صورت می‌گیرد. برای مثال هرگاه، محصولی جدید اختراع یا وارد محیط می‌شود، واژه جدیدی نیز به همراه آن به زبان اضافه می‌شود. به همین ترتیب واژه‌های غیرضروری به تدریج از زبان خارج می‌شوند (Ibid: 118). از طرفی دیگر، در نظر اچسون یک زبان به این دلیل که نمی‌تواند نیازهای اجتماعی گویشوران خود را برآورده سازد، طرد شده و به فراموشی سپرده می‌شود (Ibid: 209).

- نظریه برخورد زبانی: اصطلاح برخورد زبانی در مفهومی عام را به اشکال مختلف زبان‌شناسان، به تماس دو زبان و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر تعبیر می‌کنند و نتایج و جنبه‌های گوناگونی مانند قرض‌گیری زبانی، تداخل زبان، هم‌گرایی زبانی، دوزبانگی و... را برای آن قائل می‌شوند. به بیان دیگر، می‌توان کلیه پدیده‌های زبانی را که به واسطه برخورد و تماس جامعه‌های مختلف و زبان‌های آنها به وجود می‌آیند، جنبه‌های گوناگون برخورد زبانی به‌شمار آورد. بنا بر اعتقاد زبان‌شناسان اجتماعی، دوزبانگی، تغییر و حذف زبان و... نتایج حاصل از تماس‌ها و برخوردهای زبانی هستند و این پدیده رخ نمی‌دهد، مگر آنکه ملت‌ها در تماس و برخورد با یکدیگر قرار گیرند و این تماس‌ها بیشتر در گذشته در اثر مهاجرت یا تهاجمات نظامی بوده و امروزه وسایل ارتباط جمعی نیز بر آن افزوده شده است (مدرسی و بشیرنژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۳). بنابراین برخورد زبانی زمینه را برای وجود «دوزبانگی» در سطح یک جامعه که در نظر محققان شرط لازم و اساسی برای حذف و تغییر یک زبان در سطح یک جامعه است، فراهم می‌کند. البته این شرط به تنهایی کافی نیست؛ زیرا جوامع دوزبانه‌ای هم بوده‌اند که برای دهه‌ها و قرن‌های متوالی به صورت دوزبانه باقی مانده‌اند (Kamwangamalu, 2003: 226; Fasold, 1987: 216؛ مدرسی، ۱۳۶۸: ۵۷). به این ترتیب، هرگاه دو جامعه زبانی با یکدیگر در تماس و برخورد قرار گیرند، بسته به دلایل برخورد و نوع آن، ممکن است عناصری از دو زبان به یکدیگر نفوذ کند، بخشی از گویندگان هر زبان، زبان دیگر را بیاموزند و دوزبانه شوند، یکی از دو زبان به دلایل

1. Function theory
2. Language contact
3. Bilingualism

مختلف حذف گردد یا زبان سومی از برخورد دو زبان حاصل شود و یا به عبارتی پدیده تغییر زبان اتفاق افتد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۵۴). در برخورد دو جامعه زبانی، زبان قومی را که به واسطه‌ی برتری نظامی، اقتصادی یا سیاسی به سرزمین دیگری وارد شده‌اند، زبان زیرین^۱ و زبان مردم بومی آن سرزمین را که زیر سلطه نظامی یا اقتصادی یا سیاسی تازه‌واردان قرار گرفته‌اند، زبان زیرین^۲ می‌نامند (همان: ۵۵). در این قبیل موارد به ویژه هنگامی که دو جامعه زبانی به واسطه جنگ‌ها و برخوردهای نظامی با هم ارتباط می‌یابند، به طور کلی سه حالت پیش می‌آید: ۱. حذف زبان زیرین، ۲. حذف زبان زیرین و ۳. همزیستی دو زبان در کنار یکدیگر.

الف) حذف زبان زیرین: در این حالت زبان زیرین- زبان جامعه‌ای که مورد تهاجم قرار گرفته- به‌رغم فشارهای فرهنگی و اجتماعی که در شرایط برخورد بر آن وارد می‌شود، در برابر زبان زیرین مقاومت کرده و در نهایت آن را کنار می‌زند و در حکم زبان غالب در سرزمین بومی خود باقی می‌ماند. در این حالت، بخشی از گویندگان زبان زیرین نیز در بلندمدت زبان بومی خود را رها کرده و زبان زیرین را به‌عنوان زبان رایج به کار می‌گیرند. این حالت بیشتر هنگامی رخ می‌دهد که تعداد نسبی مهاجمان یا گویندگان زبان زیرین از پشتوانه فرهنگی غنی و نیرومندی برخوردار باشند. در چنین صورتی، گویندگان زبان زیرین، پس از گذر از یک دوره دوزبانگی، در نسل‌های بعدی به تدریج در فرهنگ جامعه جدید جذب شده و سرانجام زبان زیرین به‌عنوان زبانی که در کاربردهای همگانی غیرضروری‌تر است، حذف می‌شود (همان: ۵۶).

ب) حذف زبان زیرین: در این حالت زبان زیرین بر زبان زیرین چیره شده و آن را از کاربرد خارج می‌کند و در سراسر جامعه رایج می‌گردد. این وضع بیشتر در اثر برتری فرهنگی و تعداد قابل ملاحظه افراد تازه‌وارد به یک سرزمین و نیز فقدان انگیزه‌های فرهنگی، سیاسی، روانی و... در میان اعضای جامعه زبانی مورد تهاجم برای مقابله با فرهنگ بیگانه پدید می‌آید. در این شرایط گویندگان زبان زیرین، به سبب نیازهای اجتماعی در طول چند نسل، زبان بومی سرزمین خود را رها می‌کنند و زبان قوم مهاجم، یعنی زبان زیرین را می‌پذیرند. در این حالت نیز گویندگان زبان زیرین، یک دوره

-
1. Upper language
 2. Lower language

دوزبانگی را پشت سر می‌گذارند و در طول دو سه نسل تغییر زبان می‌دهند (همان: ۵۷).
ج) همزیستی دو زبان: در این حالت هیچ یک از دو زبان زیرین و زبرین حذف نمی‌شوند، بلکه هر یک در طول زمان، قلمرو جغرافیایی خاصی در یک کشور برای خود به وجود می‌آورند (همان: ۵۸).

اینکه در یک برخورد زبانی، کدام یک از این حالت‌ها پیش آید و کدام یک از زبان‌های زیرین و زبرین، دیگری را حذف کند و در نهایت در سطح کل جامعه حاکم شود، مسئله‌ای است که به عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... بستگی دارد. تعداد گویندگان زبان زبرین یا قوم غالب و نیز تفوق فرهنگی آنها از یک سو، فرهنگ غنی و انگیزه‌های قومی، سیاسی و روانی گویندگان زبان زیرین یا قوم مغلوب از دیگر سو و اعتبار و منزلت اجتماعی زبان و... در نتیجه نهایی این نوع برخورد زبانی به طور کلی نقش مؤثری دارند (همان: ۵۵). به اعتقاد برخی اندیشمندان، ظاهراً از میان دو زبان در یک جامعه، زبانی بخت بیشتری برای بقا دارد که از «اعتبار اجتماعی» بالاتری برخوردار باشد و این امر نیز مستلزم برخورداری از پشتوانه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی، ادبی و... است (بشیرنژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۸؛ Aitchson, 1996: 197-198).

۳. چگونگی ورود ترکان و زبان ترکی به آذربایجان

سرزمین آذربایجان به دلایل مختلف و متعدد، از جمله موقعیت‌های خاص اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود، شاهد حضور، مهاجرت و سکونت اقوام بی‌شماری بوده و سلسله‌های مختلفی در این منطقه به قدرت رسیده‌اند. اما در این بین مهاجرت ترکان غز به ایران و به ویژه آذربایجان با توجه به تأثیراتی که بر زبان مردم در این منطقه برجای گذاشت، حائز اهمیت است.

کوچ‌های ترکان به شمال شرقی ایران (خراسان و ماوراءالنهر) و بعدها به آذربایجان، به طور منظم و سازمان یافته از زمان سلطان محمود غزنوی آغاز شد و در دوره سلجوقی شدت بیشتری گرفت (طالعی، ۱۳۸۶: ۹۵). ترکمانانی که به خراسان کوچانده شده بودند و تحت نظر عمال سلطان محمود می‌زیستند، پس از مدت کوتاهی، در مقابل ظلم و ستمی که بر آنان می‌رفت، از قلمرو او گریختند. شماری از آنان به سوی ایران مرکزی، از جمله

1. Social prestige

کرمان و اصفهان رفتند و از آنجا که سلطان محمود دستور داد که آنان را دستگیر کرده و به نزد وی بفرستند، با اطلاع ترکان از این امر به آذربایجان مهاجرت کردند. ترکان که اقوامی کوچ‌رو بودند، همواره به دنبال مراتع و چراگاه‌های مناسب می‌گشتند. موقعیت جغرافیایی و فراهم بودن چراگاه‌ها و مراتع مناسب برای زندگی کوچ‌نشینی در آذربایجان و از سوی دیگر شرایط سیاسی-اجتماعی این منطقه نیز باعث شد که آذربایجان مورد توجه ترکان قرار گیرد. در زمان ورود نخستین دسته ترکان غز به این منطقه روادیان- از اعراب مهاجر- در آنجا حکومت می‌کردند. در این دوره وهسودان- حاکم محلی آذربایجان- که از سوی حکومت‌های شدادیان، ارمنیان، گرجیان و رومیان در معرض تهدید بود، نه تنها در برابر ورود آنان هیچ ممانعتی به‌عمل نیاورد، بلکه از آنان استقبال کرده و برای تقویت سپاه خود از آنان بهره‌گرفت. این حادثه که در سال ۴۲۰ هجری اتفاق افتاد، اگرچه ابعاد کوچکی داشت، ولی نقطه عطفی در تاریخ منطقه آذربایجان و آسیای صغیر محسوب می‌شود. این گروه کوچک، تا هنگام تشکیل حکومت سلجوقیان توسط طغرل سلجوقی و بعد از آن، در این نواحی باقی ماندند و در کنار وهسودان بر ضد ارمنیان به جنگ پرداختند (پرگاری، ۱۳۸۱: ۲۶۴؛ کسروی، ۱۳۷۷: ۱۸۵).

آذربایجان در انتهای یک سه راهی قرار دارد که از ری و شمال ایران می‌گذرد و از همین راه بود که ترکمنان از خراسان و ماورای آن سرازیر شدند، دره‌های حاصلخیز آذربایجان - یکی از معدود نواحی ایران است که می‌توان در آن در سطح وسیعی کشاورزی دیم کرد- مراتع بسیاری برای احشام صحراگردان فراهم می‌ساخت. از طرفی دیگر، قدرت سیاسی در این ناحیه پراکنده و پاره پاره بود و این فرصت‌های زیادی را برای استخدام در خدمت امرای محلی ایجاد می‌کرد. همچنین، آذربایجان به‌عنوان ولایت مرزی که دارای مرز مشترک با قدرت‌های مسیحی بود، سنت دیرپای غذا با کفار داشت، همه این عوامل در تبدیل آذربایجان به مرکز تجمع ترکان دست به دست هم داده بود و از همین دوره بود که این سرزمین به یافتن صبغه قومی و زبانی ترک آغاز کرد و این صبغه را تا امروز حفظ کرده است (سرداری نیا، ۱۳۸۸: ۸۰). می‌توان ورود ترکان سلجوقی به منطقه آذربایجان را معلول شرایط و عوامل زیر دانست:

- ضعف و انحطاط شاهزاده‌نشین‌های ایرانی؛
- تجزیه قدرت سیاسی و مذهبی خلافت اسلامی از اواخر قرن دوم هجری؛

- خلاصاً اقتصادی و اجتماعی که در نتیجه این شرایط در کشور به وجود آمده بود؛
- پذیرش اسلام توسط ترکان غز قبل از مهاجرت؛
- پراکنده بودن قدرت سیاسی در آذربایجان و نبود دولت مقتدر که از مهاجرت ترکان به این منطقه جلوگیری کند؛
- هم‌مرز بودن آذربایجان با حکومت‌های شدادیان، ارمنیان، گرجیان و رومیان و اختلاف و درگیری بین آنان عاملی بودن که حاکمان آذربایجان به دنبال متحدانی علیه آنان باشند و جنگجو بودن ترکان، این زمینه را فراهم کرد؛
- از همه مهم‌تر شرایط جغرافیایی و وجود باغ‌ها و مراتع مناسب برای گله‌داری و دامداری در منطقه آذربایجان برای کوچ‌نشینان؛
- از طرف دیگر قرار گرفتن آذربایجان در مسیر راه آسیای صغیر، ارمنستان، سوریه و شامات که ترکان از این طریق برای جهاد در راه اسلام و به‌دست آوردن مراتع به آن نواحی می‌رفتند (لمبتون، ۱۳۸۵: ۴۹-۴۸؛ طالعی، ۱۳۷۳: ۱۶۳-۱۵۱؛ نوین، ۱۳۸۳: ۴۶).

مهاجرت ترکان به آذربایجان فقط محدود به قرن چهارم و پنجم (ه.ق) نبود و در قرن‌های بعدی ادامه داشت و در دوره مغول‌ها-مقارن قرن هفتم و هشتم (ه.ق)- مهاجرت اقوام ترک زبان به این منطقه دوباره از سر گرفته شد. مغول‌ها خود ترک نبودند، ولی بیش از نصف سپاهیان و فرماندهان آنان، ترک بوده‌اند. مهاجرت بعدی ترکان به منطقه آذربایجان در قرن پانزدهم میلادی و مهاجرت آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها بود که تا واسط حکومت صفویان ادامه داشت. تمامی این سلسله‌ها- به جز صفوی- ترک بودند و یا مغول که با زبان ترکی آشنایی داشتند.

لازم به ذکر است که علی‌رغم مهاجرت ترکمانان که اغلب از نژاد زرد هستند، در منطقه آذربایجان غلبه جمعیتی با بومیان بوده که در حال حاضر تشابه نژادی آنها فقط در مناطق ترکمن‌نشین ایران حفظ شده ولی قالب چهره و نژاد مردم آذربایجان مانند بقیه ایرانی‌هاست. زبان ترکی آذربایجانی، به‌عنوان یک زبان مستقل در طی تحولات تاریخی و به مرور زمان شکل گرفته است و در شکل‌گیری آن، اختلاط و آمیزش لهجه‌های اقوام مختلف ترک، به ویژه ترکان اغوز و قبچاق نقش اصلی را داشته‌اند. مراحل دگرگونی و تغییر زبان آذربایجان را می‌توان به سه دوره تقسیم‌بندی کرد که به ترتیب عبارتند از:

- نفوذ زبان ترکی در جوامع بومی و تماس و برخورد بین این دو زبان و رواج دوزبانگی (حدود دو قرن)؛
- ادامه روند دوزبانگی و گسترش این پدیده در بین مردم آذربایجان (نزدیک یک قرن و نیم)؛
- تغییر زبان (چیرگی کامل) زبان ترکی و عقب‌نشینی زبان بومی (قریب ۱۲۰ سال).
مرحله اول با ورود ترکان سلجوقی به ایران و منطقه آذربایجان از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری شروع می‌شود. بدین ترتیب با مهاجرت انبوه ترکان اغوز در دوره سلجوقیان از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری شروع می‌شود و زمینه را برای ترک شدن مناطق مختلف ایران کنونی، قفقاز، آناتولی و قسمتی از عراق فراهم می‌کند. در این دوره زمینه تماس و برخورد بین دو زبان ترکی به‌عنوان «زبان زبرین» و زبان بومی آذربایجان به‌عنوان «زبان زیرین» فراهم می‌شود.
- مرحله دوم با تسلط قوم مغول و حکومت ایلخانیان در آذربایجان اوایل قرن هفتم هجری شروع می‌شود. مغولان ترک نبودند، اما شباهت بیشتر آنان به ترکان و وجود سپاهیان ترک در بین آنان باعث شد در حدود هشتاد سالی که در آذربایجان حاکم بودند، این منطقه از جهت موقعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نقل و انتقالات نظامی مرکزیت بالایی کسب کند. این امر زمینه را برای برجسته و برتر شدن فرهنگ و زبان ترک‌زبانان در برابر فرهنگ و زبان بومیان منطقه فراهم کرد.
- مرحله پایانی مربوط به سده پانزدهم دوره ترکمانان قره‌قویونلو و آق‌قویونلو و در نهایت حاکمیت صفویان در ایران است. در این مرحله دوره زبان ترکی آذربایجانی جایگزین زبان بومی در آذربایجان شده و پدیده تغییر زبان در این منطقه اتفاق می‌افتد. از دلایل مهم پیشرفت این امر در دوره صفویه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- توجه ویژه سران دولت صفوی به زبان ترکی؛ زبان ترکی عامل ارتباط معنوی و ظاهری شاه اسماعیل با مریدانش بود.
- نقش قبایل ترک قزلباش در دولت صفوی؛ از آنجا که در به قدرت رسیدن صفویان ترکان قزلباش مؤثر بودند، همچنین نفوذ بسیار چشمگیر آنان در این دولت که تا مدت‌ها تمام امور کشوری و لشکری صفویه در دست آنان بود، زبان ترکی به تدریج در دربار سلاطین صفوی بر فارسی غلبه پیدا کرد و به‌عنوان

زبان درباری انتخاب شد (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۰۶).

- انتخاب مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور توسط شاه اسماعیل صفوی؛ خاندان صفوی حتی برای تبلیغات مذهب تشیع از ترکان استفاده می کردند، به طوری که تمام مبلغین صفویان، نه شیوخ شیعه مذهب ایرانی، بلکه ترکان شیعه بوده اند.

- وجود کشورهای همسایه ترک زبان در منطقه، از جمله عثمانی ها (نوایی، ۱۳۸۱: ۳۰۶؛ نوایی، ۱۳۵۰: ۱۳۵).

بدین ترتیب در دوره صفویان، زبان ترکی بعد از فارسی تبدیل به یک زبان دولتی و درباری و حتی دیپلماسی شد. حاکمان و رجال دولتی، خانواده و نزدیکان آنها و بالاترین طبقه دولت به زبان ترکی تکلم می کردند. پادشاهان صفوی گاهی نامه های رسمی خود را به زبان ترکی می نوشتند و همچنین نامه های به زبان ترکی از برخی کشورها دریافت می کردند. در این زمینه شاردن در سیاحتنامه خود می نویسد: «به وسیله همین اقوام ترک است که زبان ترکی در قسمت شمال ایران و به ویژه در دربار معمول و باب شده است» (مشکور، ۱۳۴۹: ۲۴۲). دلایلی که در تغییر زبان به ترکی مؤثر بوده اند عبارتند از:

- عدم رواج زبان فارسی در این منطقه که زبان رسمی کشور و حکومت بود؛
- عدم برخورداری از جایگاه فرهنگی بالاتر زبان بومی آذربایجان؛ زبان بومی آذربایجان نه زبان دین بود تا ترویج مذهب به بقای آن کمک کند، نه زبان علم و ادب، تا برتری فرهنگی اش آن را از زوال نگه دارد و نه زبان سیاست بود تا طبقه حاکم و کارگردانان دستگاه اداری از فراموش شدن آن جلوگیری کنند.
- پشتوانه حکومتی زبان ترکی و نیاز مردم به تماس با حاکمان برای انجام امور، نه نیاز حاکمان برای تماس با مردم؛
- برخورداری از پشتوانه قوی اقتصادی زبان ترکی، به این دلیل که زبان حاکمان بود؛
- برخورداری از قدرت قانونی و سیاسی زبان ترکی؛
- نداشتن پشتوانه علمی قوی زبان بومی آذربایجان؛ دشواری خط و به عبارتی نداشتن صورت خطی و نوشتاری، عدم کتابت و پراکندگی و فراوانی لهجه ها در زبان بومی آذربایجان، باعث عقب نشینی تدریجی این زبان و تبدیل آن به زبان

عامیانه در منطقه آذربایجان شد.

- قلمرو کاربردی محدود زبان بومی آذربایجان؛
 - سازگار شدن زبان ترکی با زندگی مردم کشاورز آذربایجان.
- بنا به گفته رابرت هال، «از نظر زبان‌شناسی، زبان‌ها همان‌گونه که برای هماهنگی با تحولات اجتماعی و حفظ کارکرد ارتباطی میان افراد جامعه رفتار انطباقی دارند، اگر روزی به دلایلی نتوانند وظیفه ایجاد ارتباط میان گویشوران خود را به انجام برسانند، به سمت زوال تدریجی و در نهایت مرگ خواهند رفت. مردم زبانی را انتخاب می‌کنند که از به کار بردن آن بتوانند حداکثر بهره را ببرند» (هال، ۱۳۵۰: ۲۴۰). از این رو زبان ترکی برای مردم منطقه آذربایجان نسبت به زبان بومی منطقه از سودمندی بیشتری برخوردار بود. بنابراین تغییر زبان از زبان بومی به ترکی آذری تغییری آرام و تدریجی بود که بر اثر تماس مداوم و مکرر ساکنین منطقه با قوم ترک که حکومت و قدرت را در منطقه برعهده داشتند به تدریج بر اثر اجبار اقتصادی و اجتماعی، نه اجبار سیاسی یا فشار صورت گرفت، این عوامل زمینه را برای تغییر زبان در این منطقه فراهم ساخت. نظیر این حادثه در آناتولی و آسیای صغیر نیز روی داد، چراکه زبان مردم آن منطقه پیش از حمله ترکان، یونانی یا زبان دیگری بود و بعدها زبان آنها نیز تغییر یافت. لازم به ذکر است با حاکم شدن زبان ترکی در آذربایجان، زبان بومی به‌طور کامل از بین نرفت و امروز نیز در برخی از روستاهای آذربایجان آثاری از زبان آذری هست. شاید بتوان دلیل ماندگاری این زبان در برخی مناطق را کمی ارتباط آنها با جوامع مجاور، محدود بودن داد و ستدها و دور بودن از راه‌های اصلی و شهرها دانست.

۴. روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر کیفی است و با استفاده از بررسی اسناد و مدارک تاریخی و مصاحبه، اطلاعات تحقیق گردآوری شده است. برای فهم چگونگی تغییر زبان یک قوم یا منطقه روش‌های مختلفی پیشنهاد شده است. این روش‌ها عبارتند از: ۱. مطالعه اسناد، مدارک و کتاب‌های تاریخی، ۲. بررسی زبان مردم منطقه‌ای که بدان زبان سخن می‌گویند و ۳. بررسی و شناخت نام شهرها، روستاها، رودها، کوه‌ها، دریاها و دریاچه‌ها (ارنسکی، ۱۳۷۹: ۳۳؛ بهزادی، ۱۳۷۳: ۱۱۶). در این پژوهش برای شناخت تغییر زبان مردم آذربایجان از روش‌های زیر استفاده شده است:

- بررسی گویش‌های برخی از روستاهای آذربایجان که باقی مانده زبان قدیم آذربایجان در آن رایج است؛ مناطق مورد بررسی عبارتند از: برخی از این روستاها مثل «کرینگان» از دهات ورزقان، «گلین قیه» از دهات مرند، «عبران» از دهات نمین، تعدادی از دهات بخش شاهرود خلخال که در اصطلاح زبان‌شناسی به این روستاها جزایر زبانی می‌گویند.
- بررسی و شناخت وجه تسمیه نام شهرها و کوه‌ها؛ این احتمال وجود دارد که بعد از تغییر زبان مردم یک منطقه، بسیاری از این نام‌ها دچار تغییر نشده و همان نام‌های قدیمی را داشته باشند. عکس این قضیه نیز می‌تواند اتفاق بیفتد، بدین معنی که بسیاری از نام‌ها یا از زبان غالب و جدید پدید می‌آیند و یا اینکه اگر نامی، معنای روشن داشت به زبان جدیدتر ترجمه و برگردانده می‌شود. در این پژوهش تعدادی از نام‌های شهرها و کوه‌های منطقه آذربایجان بررسی شده است. برای این منظور از مطالعه اسناد و مدارک و کتاب‌های تاریخی استفاده شده است.
- واژه‌ها و لغات رایج در زبان فعلی مردم آذربایجان، به‌ویژه آلات و ادوات کشاورزی؛ اقوام کوچ‌رو به دلیل شرایط و سبک زندگی شان به‌ندرت به کار کشاورزی می‌پردازند، در نتیجه ممکن است با واژه‌های کشاورزی آشنایی کمتری داشته و یا در زبان آنها این واژه‌ها موجود نباشد. بنابراین از آنجایی که ترکان مهاجر به منطقه آذربایجان قومی کوچ‌رو بودند، به بررسی برخی واژه‌ها و اصطلاحات کشاورزی در برخی از روستاها پرداخته شد. همچنین تعدادی از واژه‌های خویشاوندی، لوازم منزل، میوه‌ها، فصل‌ها، اعداد و برخی اصطلاحات دیگر بررسی شده است. برای این منظور مصاحبه‌هایی با برخی از افراد روستاهای هرزند و گلین‌قیه در مرند و کرینگان در ورزقان که از جزایر زبانی در آذربایجان محسوب می‌شوند، انجام شده است.

۵. یافته‌های تحقیق

در نظر اندیشمندان، با وجود تضعیف زبان ایرانی آذربایجان، گویش‌های این زبان به کلی از میان نرفته، بلکه هنوز در بعضی از نقاط آذربایجان و نواحی اطراف آن به‌طور پراکنده و غالباً به نام «تاتی» به آن سخن می‌گویند. عمده این گویش‌ها عبارتند از: کرینگان، کلاسو،

گلین قیه و عنبرانی. این گویش‌ها در مناطقی از شهرستان‌های خلخال، ورزقان، مرند، نمین و... قابل شناسایی هستند (یارشاطر، ۱۳۵۴: ۳۹۶-۳۹۵؛ مرتضوی، ۱۳۶۰: ۵۴؛ ناطق، ۱۳۵۹: ۴۲-۴۰).

۱-۵. نام شهرها و برخی مناطق جغرافیایی

نام شهرها، روستاها و کوه‌ها نشان‌دهنده مردم و زبان یک سرزمین است، زیرا این نام‌ها از زبان ساکنان آن سرزمین گرفته می‌شود و معرف فرهنگ و علایق جوامع انسانی آن سرزمین هستند. مکان‌های جغرافیایی یک سرزمین - اسامی شهرها، کوه‌ها، رودها و... در نگهداری و حفظ زبان یک منطقه اهمیت بیشتری دارند تا ساکنان آن سرزمین، چراکه انسان‌ها تحت تأثیر عوامل جمعیتی، اجتماعی و... تغییر زبان می‌دهند، در صورتی که مکان‌های جغرافیایی دارای پایداری نسبی هستند و ممکن است بعد از تغییر زبان مردم یک منطقه بسیاری از این نام‌ها دچار تغییر نشوند و همان نام‌های قدیمی به کار گرفته شود. عکس این قضیه نیز می‌تواند اتفاق بیفتد، بدین معنی که بسیاری از نام‌ها یا از زبان غالب و جدید پدید می‌آیند و یا اگر نامی دارای معنای روشنی بود، به زبان جدیدتر ترجمه و برگردانده می‌شود. در مقاله حاضر به بررسی وجه تسمیه شهرهای مهم و قدیمی اردبیل، ارومیه، تبریز، زنجان و کوه‌های سهند و سبلان و همچنین دریاچه ارومیه اشاره می‌شود.^۱

۱-۱-۵. اردبیل

برای نام شهر اردبیل وجه تسمیه متفاوتی وجود دارد، برخی تاریخ‌نگاران نام کهن این شهر را «آرتاویل» دانسته‌اند که در فارسی میانه تبدیل به «ارد» شده است (این واژه در کلماتی نظیر اردشیر، اردوان، اردستان، اردکان وجود دارد). «ویل» به معنی شهر و آرتاویل را «شهر مقدس» می‌دانند که اندک اندک به «اردویل» و «اردبیل» تغییر یافته است (صفری، ۱۳۵۰: ۱۷؛ افشارسیستانی، ۱۳۷۸: ۷۱؛ به‌آذین، ۱۳۸۲: ۱۷؛ میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۲). صاحب «حدودالعالم» درباره وجه تسمیه اردبیل چنین می‌نویسد: اردبیل از دو کلمه «ارد» و «ویل» تشکیل شده که ارد به معنای مقدس، نام رود و همچنین از اسامی فرشتگان در آیین

۱. با توجه به حجم زیاد کار، از آوردن وجه تسمیه نام سایر شهرها و برخی رودهای این منطقه صرف نظر شده است.

زردشتی است، چنانکه در کلمات اردیبهشت و ارداویرف آمده است. «ویل» هم که ریشه بسیار کهن آریایی دارد و اکنون نیز در زبان‌های اروپایی مورد استعمال قرار دارد به معنی شهر است. پس اردویل به معنی شهر مقدس است و در زمان صفویه نیز به مناسبت اینکه جد آنان در اردبیل مدفون بود، شهری مقدس خوانده شد (عباداله‌زاده، ۱۳۴۶: ۸۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۷۸: ۲۲؛ افشار سیستانی، پیشین: ۷۱).

۲-۱-۵. ارومیه

درباره نام باستانی ارومیه، اطلاع دقیقی در دست نیست. گروهی نام باستانی این شهر و دریاچه آن را چی چست (شیز) و چی چتا می‌دانند. بعضی بر این باورند که چون در ارومیه رودهای زیاد و آب فراوان وجود دارد و در زبان سُرّیانی «میه» یا «میا» به معنی آب و «اور» به معنی شهر است، این محل «اورمیه» خوانده شده است. در برخی آثار تاریخی و جغرافیایی، از جمله مسالک و ممالک استخری، به نام شهر و دریاچه ارومیه اشاره شده است (افشار سیستانی، ۱۳۷۸: ۱۱۸). نام باستانی این شهر و دریاچه آن چی چست و چی چتا است. سریانان آن را اورمیا، ارمنی‌ها اورمی^۱ و اعراب آن را ارمیه و ایرانیان ارومی یا ارومیه نوشته‌اند. برخی نام این شهر را مشتق از شهر اورمچی ترکستان چین می‌دانند (سعیدیان، ۱۳۸۳: ۹۱).

۳-۱-۵. تبریز

برای نام شهر تبریز وجه تسمیه متفاوتی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود. جغرافی‌نگاران عرب چون سمعانی، یاقوت حموی و... واژه تبریز را به کسر تا «تبریز» و جغرافی‌نگاران ایرانی و ترک چون حمدالله مستوفی و کاتب چلبی به فتح تا «تبریز» و مردم محل «تبریز» بیان می‌کنند (افشار سیستانی، پیشین: ۲۳۱). مینورسکی معتقد است که تلفظ تبریز باید به گویش ایرانی آذری قدیم تعلق داشته باشد (مینورسکی، ۱۳۳۷: ۷). یاقوت حموی در «معجم‌البلدان» گزارش می‌دهد که نام این شهر در زبان محلی «تبریز» تلفظ می‌شده است (یاقوت حموی، ۱۳۶۲: ۱۳). در دانشنامه جهان اسلام نیز آمده است که بومیان

-
1. Urmiya
 2. Ormi

آذربایجان، تبریز امروزی را توری (چشمه یا رود گرم) می‌گفته‌اند (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵: ۲۸۳). برخی دیگر، وجه تسمیه تبریز را ناشی از آتشفشان‌های کوه سهند و آب‌های گرم اطراف این شهر می‌دانند و آن را در زبان فارسی متداول به معنی «تبریز» و «تب پنهان کن» ذکر می‌کنند. احتمال می‌رود این تسمیه یعنی «پنهان کننده تب و گرما» با جنبش‌های آتشفشانی کوه سهند مربوط باشد (مینورسکی، پیشین). گرانتووفسکی هم مانند مینورسکی واژه تبریز را وارث و پنهان کننده تَف و گرمای ناشی از آتشفشان‌های کوه سهند می‌داند (رئیس‌نیا، ۱۳۷۹: ۱۰۲۸). همچنین برخی محققین معتقدند که نام تبریز از واژه «توریز» گرفته شده است که در زبان پهلوی به معنای «باعث جاری شدن» بوده و به ظاهر اشاره به چشمه‌های بی‌شمار آب معدنی دارد که در دامنه‌های سهند جاری است (رضازاد، ۱۳۸۰: ۳۷).

۴-۱-۵. زنجان

در مورد وجه تسمیه شهر زنجان تا کنون نظرات گوناگونی از سوی پژوهشگران و نویسندگان ارائه شده است. قدیمی‌ترین نامی که به این منطقه اطلاق شده است، «زندیکان» به معنای اهل کتاب زند (معروف‌ترین کتاب آیین زردشتی ساسانی) و گان از پساوند اهل باستان است که در دوره ساسانیان بر این منطقه گذاشته شده است. نظر دیگر این است که بنای شهر زنجان در زمان اردشیر بابکان ساخته شده و در آن زمان نام شهین یعنی منسوب به شاه به آن اطلاق می‌شده است. از اواخر دوره قاجاریه به علت استقرار ایل خمسه فارس، نام خمسه نیز بر آن نهاده شد (افشار سیستانی، پیشین: ۲۷۶).

۵-۱-۵. دریاچه اورمیه

برای این دریاچه در طول تاریخ و در زبان‌ها و منابع مختلف نام‌های گوناگون داده شده است. بزرگ‌ترین دریاچه ایران در آذربایجان است که آن را چیچست، کبودان، دریاچه ارمیه، دریاچه ارمیه، دریاچه تلا و شور دریا، شاهی و رضاییه نامیده‌اند (پورداوود، ۱۳۳۸: ۱۴۴). در منابع آشوری «نائیری سفلی» و در اوستا «چیچست» (درخشان) نامیده شده است. استرابن نام این دریاچه راسپوت^۱ ثبت کرده که به نظر پژوهندگانی چون پورداوود و ادوین

1. Spauta

رایت، باید کپوت^۱ بوده باشد؛ چرا که حرف «سین» در الفبای یونانی به حرف «کاف» می‌ماند و به آسانی ممکن بوده چنین اشتباهی روی دهد (رئیس‌نیا، پیشین: ۵۰). از نظر پورداوود، اصل این کلمه در پارسی باستان «کپوت» بوده که به معنای «کبود» است (پورداوود، پیشین: ۱۴۴). صاحب حدودالعالم، ابن حوقل و مسعودی در آثار خود «دریای کبودان» و مستوفی در نزهت القلوب «چیچست» نامیده است (بی‌نا، ۱۳۷۲: ۶۰؛ ابن حوقل، ۱۳۵۴: ۸۵؛ مسعودی، ۱۳۴۹: ۴۳؛ مستوفی، ۱۳۳۶: ۸۸-۸۷).

۶-۱-۵. سبلان

سبلان را که محلی‌ها «ساوالان» و عرب‌ها «سولان» گویند، در مغرب اردبیل واقع شده است. وجه تسمیه این کوه را مورخین به اختلاف ذکر کرده‌اند، عقیده بعضی بر آن است که چون سابقاً در این محل سه جانور عظیم‌الجثه از نوع خزندگان زندگی می‌کرده‌اند، بنابراین به سه کولان معروف است و برخی از سو-آلان که کاملاً کلمه‌ای ترکی و به معنی آبگیر فارسی است، نام برده‌اند، شاید این وجه تسمیه به واسطه برف‌های دائمی است که آب همیشه از آن جاری است (عباداله‌زاده، ۱۳۴۶: ۱۶). در حدودالعالم نوشته شده که به ناحیه آذربایجان کوهی است خرد به نزدیکی اردبیل (اردبیل)، آن را کوه سبلان خوانند. ابن حوقل در صورالارض، یاقوت در معجم‌البلدان و مستوفی در نزهت القلوب از سبلان نام برده‌اند و آن را کوهی بزرگ خوانده‌اند (پورداوود، ۱۳۳۸: ۱۶۰-۱۵۷).

۷-۱-۵. سهند

سهند نام رشته کوهی در جنوب شهر تبریز، شمال شهر مراغه و شرق دریاچه ارومیه است. نام این کوه در اوستا اسنونت^۲ خوانده شده است (همان: ۱۶۴). بررسی وجه تسمیه برخی از شهرهای مهم و قدیمی منطقه (اردبیل، ارومیه، تبریز و...)، کوه‌های سبلان و سهند و دریاچه ارومیه نشان می‌دهد که وجه تسمیه این اسامی به زبانی غیر از ترکی بوده و اگر هم اسامی برخی مناطق آذربایجان ترکی شده، مربوط به بعد از حاکم شدن ترکان در آذربایجان بوده است که پدیده‌ای طبیعی محسوب می‌شود.

1. Kapauta (kapautau)
2. Asnavant

۲-۵. بررسی برخی واژه‌های رایج در منطقه

در این پژوهش در جهت بررسی واژه‌ها و لغات رایج در زبان فعلی مردم آذربایجان، به ویژه آلات و ادوات کشاورزی مصاحبه‌ای با برخی از روستاییان به ویژه افراد ساکن در روستاهای هرزند و گلین‌قیه در مرند و کرینگان در ورزقان که از جزایر زبانی در آذربایجان و به اعتقاد برخی از اندیشمندان باقی مانده زبان بومی آذربایجان در این روستاها رایج است، پرداخته شد. نتایج مصاحبه در جدول‌های زیر آورده شده است:

جدول ۱. واژه‌های کشاورزی

فارسی	ترکی	آوانویسی	هرزنی	آوانویسی	تاتی	آوانویسی
آتش	اوت	Ot	اُتَش	Otaš	اوتش	Utaš
چشمه	چشمه، بولاغ	Çeşme, Bülâğ	کهریز	Kahriz	چاشمه	Çâşma
رودخانه	چای	Çay	وُشت	Vošt	-	-
گاو	اینک	Inak	گُو	Göv	گُو	Göv
گوساله	بیزو	Bizo	گوک	Gük	گوک	Gük
گاو ماده	اُوکوز	Okuz	مَره گُو	Möragöv	مه قو	Maqöv
گوسفند	قُویون، داوار	Qoyün, davar	وره، پاس	Pâs	پس	pas
بزغاله	چپیش	Çpiş	بُزبالا	Bozbala	بِزکه	Bezek
بز	گِیچی	Keçi	بِز	Bez	بِز	Bez
اسب	آت	At	اُسب	Os b	اَسپ	Asp
طوبله	پیه*	Paya	پی	Pöyö	پوغو	Poqo
گندم	بوغدا	Bogda	گوندوم	Goundom	گوندوم	Goundom
جو	آرپا، جو	Arpa	جَو	Çav	جَو	Çav
علف	اوت	Out	اولاف	Olâf	جئو	Çav
بیل	بل*	Bel	بور	Bor	بیل	Bil
کلنگ	قازما	Qazma	کلنگ	Kolang	کلنگ	Kolang
شن کش	دیرمیق*	Dirmiq	دیرمیق	Dirmiq	دیرمیق	Dirmiq
گاواهن	کوتان	Kotan	امروز	Emrüz	هیش	Hiş
بذر، دانه	کور، توخوم*	Tüxüm	توم	Tum	توم	Tum
داس	اُوراق*	Oraq	منقلا، اُوراق	Mönqölâ	درو	Deru

ادامه جدول ۱

فارسی	ترکی	آوانویسی	هرزنی	آوانویسی	تاتی	آوانویسی
باغ	باغ*	Bâq	راز	Raz	باغ	Bâq
زمین	یئر	Yər	زمی	Zemi	زمی، بمی	Zemi, Bemî
خاک	توپراق	Topraq	خوک	Xok	خوق	Xogh
کاه	سامان*	Saman	سامان، سُمِر	Somer	سُمِر	Somer
سنگ	داش	Dâş	سغ	Seq	سغ	Seq
کاشتن	اَئِمک	Akmak	فیسده	Fisde	کاش	kâş
زراعت	اَکین*	Akin	اکین	Akin	بیژ کاش	Bejkaş
درو	بیچمئک*	Biçmak	بیچین	Biçin	درو	Derev
کشاورز	اکینچی	Əkinçi	رَش بر	Raaşbara	-	-
تیشه	کرکی*	Karki	کرکی	Karki	تشی	Teşi
کلوخ	کسک*	Kasak	کسک	Kasak	لندر	Lender
تبر	بالتا، ده حر*	Balta	بالتا، ده حر	Balta	توار	Tavâr
اره	بوچقو*	Buçghi	بوچقو	Buçghi	قسو	Ghassu
روغن	یاغ	Yag	روغن	Rughan	روون	Rüven
نان	چُورک	orakÇ	نون	Nun	نون	Nun
آرد	اون	nÖ	اُرد	rdaÖ	اوردا	Urda
سبب زمینی	یرالما	Yəralma	-	-	-	-
پیاز	سوغان	Soğan	پی یز	Piyöz	پی یوز	Pivuz
مرغ	تویوغ	Toyg	کورک	Kork	کورک	Kork
تخم مرغ	یومورتا	Yumurta	اُوه	vaÖ	اویو	Uyo
گوشت	آت	At	قوژد	Ghüjd	قوژد	Ghüjd
آلو	آلی*	Ali	آلی	Ali	آلی	Ali
آلبالو	گیله نار*	Gilanâr	گیله نار	Gilanâr	گیلانار	Gilanâr
زردآلو	ایریک	Arik	ایریک، قیسی	Ghasi	قسو	Ghasü
انگور	اوزوم	Uzüm	انگیر	Angir	انگور	Angur
هلو	هولی*	Hüli	هولی	Hüli	هولی	Hüli
خیار	خیار*	Xyar	گول بَسر	Gülbasar	خییار	Xiyar

ادامه جدول ۱

فارسی	ترکی	آوانویسی	هرزنی	آوانویسی	تاتی	آوانویسی
خریزه	فُون*	Ghövn	فُون	Ghövn	فُون	Ghövn
گیلاس	گیلاس*	Gilas	گیلاس	Gilas	گیلوس	Gilus
گلایی	امرود*	Amrud	امرود	Amrud	آرمود	Ârmud
لوبیا	لُیَا*	Lobyia	لوبیه	Lobyia	لوبیه	Lobiya
نخود	نُخود*	Noxd	نهر	Noxd	نوخو	Noxu
گردو	گردکان، جویوز*	Girdakan	جویز	Girdakan	جویوز	Viyuz
جعفری	جعفری*	Çafari	جعفری	Çafari	جعفری	Çafari
مرزه	مرزه*	Marze	مرزه	Marze	مرزه	Marze
گشنیز	گشنیز*	Gaşniz	گشنیز	Gaşniz	گشنیز	Gaşniz
تلخون	تلخون*	Talxün	تلخون	Talxün	تلخون	Talxün
آب	سو	Sü	أو	Sü	او	U
ماست	یوقوت	Yoqt	مووست	Yoqt		Most
پنیر	پنیر*	Panir	پنیر	Panir	پنیر	Panir
دوغ	آبران	Airan	دو	Airan	دو	Dü
سرشیر	خاما، قیماخ*	Qemax, Xama	قیماخ	Qemax, Xama	قیماخ	Qemax
شیر	سوت*	Süt	شِت	Süt	شرت	Šrt
نمک	دوز	Düz	نَموک	Düz	نَموک	Namök
عسل	بال	Bal	عسل	Bal	آنگی	Ângi
عدس	مرجیمک*	Mrajimak	مرجی	Mrajimak	مرجومک	Marjumak
برنج	دویو	Düyi	بیرینج	Düyi	برز	Berez

*واژه‌های مشترک بین زبان‌های ترکی، تاتی و هرزنی

بر اساس نتایج، بیش از نیمی از واژه‌های کشاورزی به زبانی غیر از ترکی بوده و تأییدکننده این مسئله است که ترکان به سبب آنکه اقوامی کوچ‌رو (گله‌دار) بودند، به خاطر سبک زندگی‌شان کمتر از ادوات کشاورزی که ویژگی زندگی یکجانشینی است، استفاده می‌کردند، بنابراین بیشتر واژه‌های کشاورزی به زبان ترکی نیستند. اما در منطقه آذربایجان از آنجا که کشاورزی یکی از شیوه‌های اصلی تأمین معیشت مردم بوده است، این واژه‌ها بیشتر به زبان بومی آن منطقه است که شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی بوده است. در مصاحبه از

واژه‌هایی که هم در کشاورزی و هم گله‌داری وجود دارد، به‌ویژه اسامی حیوانات پرسیده شده که این واژه‌ها در بین زبان‌های ترکی، تاتی و هرزنی متفاوت است.

جدول ۲. واژه‌های خویشاوندی

فارسی	معادل ترکی	آوانویسی	هرزنی	آوانویسی	تاتی	آوانویسی
پدر	آتا، دده*	Ata, Dada	آتا، دده	Ata, Dada	ددا	Dada
مادر	آنا، ننه*	Ana	دده	Ana	ننا	Nana
زن	آرواد	Arvad	ین	Yan	ین	Yan
مرد	کیشی	Kişi	مرد	Merd	مرت	Mert
دختر	قیز	Qiz	کنه	Kina	کینا	Kina
پسر	اوغلان	Ođlan	ژره	Zöra	زووا	Zuvâ
خواهر	باجی*	Bâçi	هو	Hö	باجی	Bâçi
برادر	قارداش	Qardaş	بر	Börör	پروو	Bero
دایی	دایی*	Dayi	دایی	Dayi	دایی	Dayi
عمو	عمی*	Amii	عمو	Amii	اومی	Umii
خاله	خاله*	Xala	خاله	Xale	خاله	Xale
عمه	عمه، بی‌بی*	Amma, Bibi	بی‌بی، عمه	Amma, Bibi	بی‌بی	Bibi
بچه	اوشاق	Uşaq	هلتل	Höltöl	هردن	Herden

*واژه‌های مشترک بین ترکی، تاتی و هرزنی

بررسی واژه‌های خویشاوندی نشان می‌دهد که در برخی از واژه‌ها بین زبان‌های فارسی، ترکی، هرزنی و تاتی و برخی نیز فقط بین زبان‌های فارسی، ترکی، هرزنی و تاتی مشترک است.

کنکاشی در سابقه تاریخی برخی واژگان گویش‌های رایج در آذربایجان ۱۲۳

جدول ۳. واژه‌های اعضای بدن

فارسی	ترکی	آوانویسی	هرزنی	آوانویسی	تانی	آوانویسی
زبان	دیل	Dil	زبون	Zubun	زبون	Zubun
صورت	اوز	Uz	دیم	Dim	صورت	Sürat
دهان	آغیز	Aqiz	گو	Gav	گو	Gav
دندان	دیش	Diş	دوندون	Dundun	داندون	Dândun
چشم	گوز	Guz	چوش	Çoš	چش	Çš
انگشت	بارماق	Barmaq	اونگوش	Ungüšt	انگشت	Ângišt
سر	باش	Baş	سر	Sar	سر	Sar
مو	توک، ساچ	Tuk, Saç	مو	Mü	مو	Mü
گوش	گولاق، قولاغ	Qulaq	قوش	Ghuş	گوش	Guş
بینی	بورون	Burun	ونی	Vene	ونا	Venâ
گردن	بوئون	Boyun	گیری	Giri	گیری	Geri
لب	دوداق	Dodaq	لو	Lev	لربوت	Lrbut
پا	ایاق	Ayaq	پچه، ینگ	Pöca, Yeng	لنگ	Leng
دست	آل	Əl	دُست	Dost	داست	Dâst
ناخن	دیرناخ	Dirnax	ناخن	Naxõn	نوتا	Nuta

در بررسی واژه‌های اعضای بدن نشان می‌دهد که به‌غیر از یک یا دو مورد، واژه‌های اعضای بدن بین زبان ترکی و زبان بومی آذربایجان متفاوت بوده است.

جدول ۴. واژه‌ها و وسایل آشپزخانه

فارسی	ترکی	آوانویسی	هرزنی	آوانویسی	تاتی	آوانویسی
خانه	اتو	Ev	کر	Kar	کا	Kâ
آجر	کرپیش*	Karpiş	کرپیش	Karpiş	کرپیچ	Karpiç
دیگ	قازان*	Qâzan	قزنه	Qezne	قزنه	Qezne
قاشق	قاشیق، ملاقا*	Qâşiq, Mâlâqâ	مالاقا	Mâlâqâ	ملخه	Mâlâxâ
چارو	سوپورگه	Sürerga	گزه	Geze	گیزا	Gizâ
تابه	تاوا*	Tâvâ	تاوا	Tâvâ	تاوا، توا	Tâvâ, Tuvâ
پیاله	پیالا*	Piyâlâ	پیالا	Piyâlâ	پیلا	Pilâ
کبریت	کیبریت*	Kibrit	کیرویت	Kirvit	کیرویت	Kirvit

*واژه‌های مشترک بین زبان‌های ترکی، تاتی و هرزنی

بررسی واژه‌ها و وسایل آشپزخانه، نشان می‌دهد که بیشتر واژه‌ها بین ترکی و زبان هرزنی و تاتی مشترک بوده است.

جدول ۵. واژه‌های اوقات روز و فصل‌ها

فارسی	ترکی	آوانویسی	هرزنی	آوانویسی	تاتی	آوانویسی
امشب	بوگنجه	Buğəja	اِشو	Enşav	اِشا	Eşâ
دیشب	دونن گنجه	Dunanğəja	زیرشو	Zirşav	زیرشا	Zirşâ
دیروز	دونن	Dunan	زیر	Zir	زیر	Zir
شب	گنجه	Ğəja	شو	Şav	شا	Şâ
روز	گون	Gun	رو	Ru	روژ	Rüj
امروز	بیون	Büyün	امرو	Emru	امرو	Emru
گرم، گرما	ایستی	Isti	گرم	Gorm	گارم	Gârm
باران	یاقیش	Yâqiş	ورون	Vörün	ورورن	Vurun
سرما، سرد	سویخ	Soüx	سورد	Sord	سرد، سرت	Sârd, Sârt
خورشید	گون	Gün	روژ	Ruj	هرشی	Harşi
برف	قار	Qâr	ووهور	Vohor	وار	Vâr
ابر	بولوط	Bülüt	هیر	Her	بلید	Bolid
تگرگ	دولی	Doli	دولی	Doli	دولی	Doli

کنکاشی در سابقه تاریخی برخی واژگان گویش‌های رایج در آذربایجان ۱۲۵

ادامه جدول ۵

فارسی	ترکی	آوانویسی	هرزنی	آوانویسی	تاتی	آوانویسی
بهار	یاز، باهار	Yaz	آواسور	Âvâsor	بهار	Bâhâr
تابستان	یایی	Yai	تابستون، یایی	Tabestun, Yai	توستون	Tustun
زمستان	قیش	Qiş	زیمستون	Zimistun	زماستون	Zsmâston
پاییز	پاییز	Payiz	پوروز	Pörüz	پورزی	Purezi

نتایج بررسی واژه‌های اوقات روز و فصل‌ها نشان می‌دهد که بیشتر واژه‌ها بین ترکی و زبان تاتی و هرزنی متفاوت است.

جدول ۶. واژه‌های اعداد

فارسی	ترکی	آوانویسی	هرزنی	آوانویسی	تاتی	آوانویسی
یک	بیر	Bir	ای	I	ای	I
پنج	بش	Baş	پینچ	Pinç	پینچ	Pinç
ده	اون	On	دوه	Doh	دا	Dâ
چهارده	اوندورد	Ondord	چرده	rdaöÇ	دواچو	DavâÇu
بیست	ایرمی	Irmi	ویست	Vist	ویست	Vist
پنجاه	الی	Alli	پینچو	Pinçev	پینچو	Pinço
شصت	آتمیش	tmişÂ	شست	Şast	ده سی	De si
هشتاد	سهسان	Haştad, Sahsân	هشتو	Haštö	پینچوره سی	Pinçoresi
صد	یوز	Yuz	سه	Sa	سا	Sâ
هزار	مین	Min	هزو	Hazo	هزو، داسا	Hazo, Dâsâ
دوم	ایکمچی	Ikemçi	دوایمچی	Devemçi	د	De

نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که در بین اعداد، وجه اشتراکی بین زبان‌های ترکی و تاتی و هرزنی وجود ندارد. پایه شمارش اعداد اصلی در زبان‌های ترکی و گویش کرینگان و هرزنی از یک تا ده، بیست، سی، صد، هزار، میلیون و... است، اما هر کدام واژه خاصی دارند. در خواندن و نوشتن اعداد مرکب ابتدا دهگان، سپس جز یکان آورده می‌شود که در هر سه زبان مشترک است. اما در گویش کرینگانی از پنجاه به بالا شماره شصت از ضرب کردن سی در دو ساخته می‌شود و شماره‌های هفتاد، هشتاد و نود از افزودن بیست و

سی و چهل به پنجاه پدید می‌آید. در اعداد ترتیبی هم در زبان ترکی و گویش هرزنی به آخر عدد کلمه «امچی» اضافه می‌شود، در حالی که در گویش تاتی در اعداد ترتیبی علامت خاصی ندارد.

جدول ۷. ویژگی‌های صرفی و نحوی

فارسی	ترکی	آوانویسی	هرزنی	آوانویسی	تاتی	آوانویسی
علامت جمع						
دختران	قیزلار	Qizlâr	کینوی	Kinoy	کینانده	Kinânde
ترکیب وصفی و اضافی (صفت و موصوف)						
دختر خوب	یاخچی قیز	Yâxçi Qiz	چک کینه	ÇAk Kina	چو کینا	ÇoKinâ
حالت اضافی (مضاف و مضاف الیه)						
باغ سیب	ألما باغی	ÂlmÂBâgi	سوی راز	Sev Râz	سیوی باغ	Siv Bâg

علامت جمع در زبان ترکی اگر آخرین حرف کلمه صدادار باشد، «لار» و اگر بی‌صدا باشد «لر» به کلمه اضافه می‌شود. در گویش هرزنی علامت جمع «اوی» است که اگر آخرین حرف اسم با صدا باشد، حرف صدادار حذف و «اوی» به آخر کلمه اضافه می‌شود و اگر بی‌صدا باشد، علامت جمع بدون تغییر به آخر کلمه اضافه می‌شود. در گویش تاتی هم علامت جمع «نده» است که اگر آخرین حرف اسم باصدا باشد، «نده» اضافه می‌شود، ولی اگر بی‌صدا باشد، ابتدا کسره یا یای مسکوره به آن اضافه می‌شود.

ترکیب وصفی و اضافی (صفت و موصوف) در گویش هرزنی و تاتی همانند ترکی آذری است و همیشه صفت قبل از موصوف آورده می‌شود. حالت اضافی (مضاف و مضاف الیه) در گویش هرزنی و تاتی همانند ترکی آذری است و همیشه صفت قبل از موصوف آورده می‌شود، با این تفاوت که علامت اضافی که «یای مکسور» است به مضاف الیه اضافه می‌شود، در حالی که در ترکی آذری این به مضاف اضافه می‌شود. همچنین برای آشنا شدن با ترتیب اجزای جمله و یافتن تشابه یا تفاوت بین زبان ترکی آذری با گویش‌های هرزنی و تاتی، جمله‌ای به‌عنوان نمونه - که در مصاحبه پرسیده شده - آورده شده است.

1. Emçi
2. Oy

جدول ۸. ترتیب اجزای جمله

Man Az Bag Amadam	من از باغ آمدم.	فارسی
Man Bâgdân Galdim	من باغدان گلدیم.	ترکی
Man Râzi Âmârin	من رازی آمارین.	هرزنی
Mun Bâgko Umiyne	مون باغ‌کو اومی‌ینه.	تاتی

ترتیب اجزای جمله در هر سه زبان ترکی آذری و گویش تاتی و هرزنی به صورت «فاعل + مفعول + فعل» بوده و مشابه هم است. به طور کلی، بررسی نتایج مصاحبه نشان می‌دهد که تا حدودی ساختار مشابهی بین زبان ترکی با گویش هرزنی و تاتی از لحاظ دستوری وجود دارد.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ورود ترکان به آذربایجان از اواخر قرن چهارم (هق) با مهاجرت ترکان سلجوقی آغاز شد و تا دوره صفویه ادامه داشت. ترکان که اقوامی کوچ نشین بودند، شرایط جغرافیایی مناسب در آذربایجان باعث شد توجه ویژه به منطقه داشته باشند. در این زمان روادیان از اعراب مهاجر در این منطقه حکومت می‌کردند. شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن زمان آذربایجان، پراکنده بودن قدرت سیاسی، نبود یک دولت مقتدر که از مهاجرت آنان به این منطقه جلوگیری کند، هم‌مرز بودن آذربایجان با حکومت‌های شدادیان، ارمنیان، گرجیان و رومیان و اختلاف و درگیری که با آنان داشتند، سبب شده بود حاکمان آذربایجان برای تقویت نیروی نظامی خود به دنبال متحدانی علیه آنان باشند و قدرت جنگاوری ترکان عاملی شد تا هیچ مانعی در برابر مهاجرت آنان به این منطقه وجود نداشته باشد.

ترکان که اقوامی چادرنشین و گله‌دار بودند، ابتدا در مراتع و چراگاه‌های مجاور ده‌ها و روستاها در آذربایجان ساکن شدند. آنان با روی آوردن به زندگی نیمه‌چادرنشینی و روستایی و نفوذ تدریجی در زندگی اقتصادی و اجتماعی روستائیان منطقه آذربایجان و شرکت فعال در تحکیم مناسبات فئودالی توانستند بر منطقه حاکم شوند. آنان برای از بین بردن نفوذ و قدرت سیاسی مالکان بزرگ محلی و حفظ موقعیت سیاسی و اجتماعی خود،

زمین‌های کشاورزی را به صورت اقطاع به فرماندهان خود می‌بخشیدند و مالکان را به صورت رعیت درآورده و خود جای آنان را می‌گرفتند و به مالکان زمین تبدیل می‌شدند، برخی در قبال این سیاست دولت حاکم از این منطقه مهاجرت کرده و بیشتر به عراق کوچ کردند.

در دوره حکومت ایلخانان مغول، اهالی بومی غیر ترک آذربایجان، به ویژه تات‌ها به دلیل حاکم بودن مغولان و برتری سیاسی، تحت فشار قرار گرفته و مجبور به ترک زمین و دیار خود شدند. این فشار با نقشه‌ای حساب شده و به طریق زیر اجرا شد: نخست، با تشکیل شرکت‌های تجاری به نام «اورتاق» که اداره امور آن در دست شهزادگان و خوانین مغول و ترکان اویغور بود و از تمام امکانات دولتی در اداره امور آن استفاده می‌کردند، تجارت در منطقه را در انحصار خود گرفته بودند و از این طریق مالیات سنگین بر امور تجاری وضع می‌کردند. در نتیجه تجار (بومی) تات نمی‌توانستند قروض خود را به این شرکت‌ها بپردازند و به رعیت تبدیل می‌شدند. در زمان حکومت مغول‌ها نیز همانند دوره سلجوقیان سیاست اقطاع اجرا می‌شد و برای از بین بردن نفوذ و قدرت سیاسی مالکان بزرگ محلی و حفظ موقعیت سیاسی و اجتماعی خود، زمین‌های کشاورزی را به صورت اقطاع به فرماندهان خود می‌بخشیدند، مالکان را به صورت رعیت درمی‌آوردند و خود جای آنان را می‌گرفتند و به مالکان زمین تبدیل می‌شدند. همچنین از بومیان (تات‌ها) برای خدمت در نظام (امور نظامی) استفاده نمی‌کردند و در مواقعی هم که سرباز می‌شدند آنان را با علامت مخصوص تحقیر می‌کردند. بنابراین بومیان برای ارتباط با آنان و انجام و رفع نیازهای خود زبان ترکی را فراگرفتند.

حکومت صفویان یک تفاوت اساسی با سایر حکومت‌های ترک دارد و آن اینکه بنیانگذاران این سلسله ترک نبودند، ولی ترکان (ترکان قزلباش) در به قدرت رسیدن آنان نقش عمده‌ای داشتند. این عامل باعث شده بود که حاکمان صفوی به زبان ترکی توجه ویژه داشته و در بیشتر امور حکومت از قزلباشان استفاده می‌کردند. از سوی دیگر با انتخاب مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور از سوی شاه اسماعیل صفوی - که از زبان ترکی برای امور مذهبی استفاده می‌کردند - زبان ترکی بعد از فارسی تبدیل به یک زبان دولتی و درباری شد و در این دوره منطقه آذربایجان تقریباً به طور کامل به یک منطقه ترک‌زبان تبدیل شد. بنابراین مردم بومی برای گذران امور زندگی و راحتی در انجام کارهایشان،

ایجاد رابطه و بیان خواسته‌های و نیازهای خود به حکام، انجام معاملات اقتصادی، کاهش هزینه مبادلات اقتصادی و... مجبور بودند زبان حاکمان را یاد بگیرند.

از سویی دیگر چون آنان اقوامی چادرنشین بودند و وجود شرایط مساعد جغرافیایی و طبیعی برای زندگی دامداران در منطقه آذربایجان باعث شده بود که در ابتدا در نزدیکی روستاها سکونت کنند، از این رو مسئله «ترکی شدن» زبان مردم آذربایجان ابتدا از روستاها و آبادی شروع شد و شهرها در ابتدا در برابر نفوذ زبان ترکی مقاومت کردند، اما با رونق گرفتن کار آنان در روستاها به تدریج زمینه برای ورودشان به شهرها باز شد. بنابراین برخلاف نظر برخی از زبان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان زبان که معتقدند تغییر زبان ابتدا از شهرها روی می‌دهد، این پدیده در منطقه آذربایجان ابتدا در روستاها اتفاق افتاده است.

بررسی اسناد و مدارک تاریخی در مورد وجه تسمیه شهرهای قدیمی و مهمی چون اردبیل، تبریز، اورمیه و زنجان و دریاچه اورمیه و کوه‌های سبلان و سهند نشان داد که وجه تسمیه هیچ کدام به زبان ترکی نبوده است. بنابراین اگر ترکی زبان بومی مردم این منطقه بود، باید این شهرها وجه تسمیه ترکی داشتند. همچنین بنا بر یافته‌های تحقیق، بررسی یافته‌های میدانی و مصاحبه با برخی از افراد ساکن در روستاهای هرزند، گلین‌قیه و کرینگان در رابطه با تعدادی از واژه‌ها و آلات و ادوات کشاورزی، لوازم منزل، میوه‌ها، فصل‌ها، اعداد و برخی اصطلاحات و برخی ویژگی‌های صرفی و نحوی نشان داد که بیش از نیمی از واژه‌های کشاورزی (ابزارآلات، میوه‌ها و سبزی‌ها) به زبانی غیر از ترکی بوده و از آنجا که ترکان اقوامی کوچ‌رو (گله‌دار) بودند، به‌خاطر سبک زندگی‌شان کمتر از ادوات کشاورزی که ویژگی زندگی یکجانشینی است، استفاده می‌کردند، بنابراین بیشتر واژه‌های کشاورزی به زبان ترکی نیستند. اما در منطقه آذربایجان از آنجا که کشاورزی یکی از شیوه‌های اصلی تأمین معیشت مردم بوده است، این واژه‌ها بیشتر به زبان بومی آن منطقه است که شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی است. البته در مصاحبه از واژه‌هایی که هم در کشاورزی و هم گله‌داری وجود دارد به‌خصوص اسامی حیوانات نیز پرسیده شده که این واژه‌ها در بین زبان‌های ترکی، تاتی و هرزنی متفاوت است

در زمینه لوازم منزل نیز واژه‌های مشترکی بین ترکی، تاتی، هرزنی و حتی فارسی وجود دارد. دلیل این امر تغییر شیوه زندگی ترکان از کوچ‌روی به یکجانشینی در روستاها

و شهرهای آذربایجان است. اما واژه‌های اعضای بدن اوقات روز و فصل‌ها و برخی واژه‌هایی دیگر اشتراک زیادی دیده نشده است. در زمینه اعداد نیز در زبان ترکی و گویش‌های هرزنی و تاتی همانند فارسی برای اعداد یک تا ده و همچنین بیست، سی و...، صد هزار و... کلمه خاصی وجود دارد و در شمارش و نوشتن اعداد مرکب نیز ابتدا دهگان بعد یکان آورده می‌شود. در اعداد ترتیبی برای گویش تاتی علامت خاصی وجود ندارد، اما در گویش هرزنی همان‌طوری که در فارسی به آخر عدد حرف «م» اضافه می‌شود همانند ترکی آذری کلمه «اینچی» به آخر اعداد اضافه می‌گردد. همچنین بررسی برخی از ویژگی‌های صرفی و نحوی بین زبان ترکی آذری و گویش‌های تاتی و هرزنی تا حدودی ساختار دستوری مشابهی را نشان می‌دهد.

لازم است به این نکته اساسی اشاره شود که با تغییر زبان بومی و حاکمیت زبان ترکی در آذربایجان زبان بومی به‌طور کامل از بین نرفته و تا زمان حاضر نیز در برخی از روستاهای آذربایجان، از جمله هرزند و گلین‌قیه در مرند، کرینگان در ورزقان، عنبران در نمین و برخی از روستاهای خلخال زبان بومی آذربایجان رواج دارد. شاید مهم‌ترین علت زنده ماندن این زبان در این مناطق را نداشتن راه ارتباطی با روستاها و شهرهای مجاور، دانست، به‌طوری که برخی از این روستاها به‌ویژه کرینگان تا یکی دو دهه پیش فاقد هرگونه راه ارتباطی بود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. ابن حوقل، محمد (۱۳۵۴). صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲. ارنسکی، ای.م. (۱۳۷۹). مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
۳. افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۸). پژوهش در نام شهرهای ایران، تهران: روزنه.
۴. بشیرنژاد، حسن (۱۳۸۶). زبان مازندرانی: جایگاه، کاربرد و نگرش گویشوران در مازندران، رساله دکترای، تهران: دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. به آذین، داریوش (۱۳۸۲). «اردبیل»، از ایران چه می‌دانم؟، شماره ۲۹، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۶. بهزادی، رقیه (۱۳۷۳). قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، تهران: نشر نی.
۷. بی‌نا (۱۳۷۲). حدود العالم من المشرق الی المغرب، ترجمه میرحسین شاه، تهران: الزهرا.
۸. پرگاری، صالح (۱۳۸۱). «روند قدرت‌گیری ترکان در تاریخ ایران»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۳۴: ۲۷۰-۲۴۷.
۹. پورداوود، ابراهیم (۱۳۳۸). یسنا، جلد ۱، ۲ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۰). شعر و زاد و مرگ زبان‌ها: مقالات ادبی و زبان‌شناختی، تهران: نیلوفر.
۱۱. دانشنامه جهان اسلام (۱۳۷۵). زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد ششم، تهران: بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۱۲. رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۷۶). آذربایجان در سیر تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات مینا.
۱۳. رضازاد عموزین‌الدینی، مجید (۱۳۸۲). تاریخ تیریز از دوران باستان تا برآمدن مغولان، تبریز: اختر.
۱۴. زهتابی، محمدعلی (۱۳۸۵). تاریخ دیرین ترکان ایران، ترجمه علی‌احمدیان سرای، تبریز: اختر.
۱۵. سرداری‌نیا، صمد (۱۳۸۸). سیری در تاریخ آذربایجان، تبریز: نشر اختر.
۱۶. سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۸۳). دایره‌المعارف شهرهای مهم جهان، تهران: علم و زندگی - آرام.
۱۷. سوسور، فردیناند (۱۳۷۸). درس‌های زبان‌شناسی همگانی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: فرزاد.
۱۸. صفری، بابا (۱۳۵۰). اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد اول، تهران: [بی‌نا].
۱۹. طالعی قره‌قشلاقی، عزیز (۱۳۷۳). روند تاریخی مهاجرت ترکان به آذربایجان و آثار و نتایج آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده تاریخ.
۲۰. طالعی قره‌قشلاقی، عزیز (۱۳۸۶). «تأثیر مهاجرت ترکان در تغییر و تحول زبان مردم

- آذربایجان»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه الزهرا (س)، سال هفدهم، شماره ۶۵: ۹۳-۱۲۷.
۲۱. عبدالله زاده ملکی، جمشید (۱۳۴۶). اردبیل (شهر مقدس)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. کسروی تبریزی، سیداحمد (۱۳۷۷). شهریاران گمنام، تهران: انتشارات جامی.
۲۳. لمبتون، ا.ک.ج. (۱۳۸۵). تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، ترجمه حسن انوشه، جلد پنجم، تهران: امیرکبیر.
۲۴. مدرسی، یحیی (۱۳۶۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۵. مدرسی، یحیی (۱۳۸۸). «تحولات اجتماعی- سیاسی و زبان‌های ملی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۱: ۱-۱۶.
۲۶. مدرسی، یحیی و حسن بشیرنژاد (۱۳۸۵). «چرا و چگونه زبان‌ها می‌میرند؟»، مجله زبان و ادب دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۳۰: ۱۰۶-۸۳.
۲۷. مرتضوی، منوچهر (۱۳۶۰). زبان دیرین مردم آذربایجان، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یزدی.
۲۸. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۳۶). نزهت القلوب، تهران: انتشارات طهوری.
۲۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۹). التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹). نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۳۱. موسوی اردبیلی نجفی (موسوی ننه کرانی)، سید فخرالدین (۱۳۷۸). تاریخ اردبیل و دانشمندان، اردبیل: انتشارات شیخ صفی‌الدین.
۳۲. میرمحمدی، حمیدرضا (۱۳۸۳). پژوهشی بر نام شهرها و آبادی‌های ایران، تهران: انتشارات مشهور.
۳۳. مینورسکی، ولادیمیر فدوریچ (۱۳۳۷). تاریخ تبریز، ترجمه عبدالعلی کارنگ، تبریز: انتشارات کتاب‌فروشی تهران.
۳۴. ناطق، ناصح (۱۳۵۹). زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، شماره ۱۱.
۳۵. نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۰). شاه طهماسب صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی)، جلد دوم، تهران: انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
۳۶. نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، تهران: انتشارات سمت.
۳۷. نوین، حسین (۱۳۸۳). تاریخ پیدایش ترک در ایران و آذربایجان، اردبیل: صدرا.
۳۸. هال، رابرت (۱۳۵۰). زبان و زبان‌شناسی، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۳۹. یارشاطر، احسان (۱۳۵۴). دانشنامه ایران و اسلام، جلد اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۰. یاقوت حموی، شهاب‌الدین (۱۳۶۲). معجم البلدان، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران:

ب) منابع لاتین

1. Aitchson, Jean (1996). *Language Change: Progress or Decay?* Cambridge: Cambridge University Press.
2. Crystal, David (2000). *Language Death*, Cambridge: Cambridge University Press.
3. Fasold, Ralph (1987). *The Sociolinguistics of Society*, Cambridge: Cambridge University Press.
4. Grimes, B.F. (2002). "Global Language Viability": <http://www.Sil.org/socialx/ndg-Ig-grims-article.html>.
5. Hudson, R.A. (1996). *Sociolinguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
6. Labov, W. (1972). *Sociolinguistic Patterns*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
7. Kamwangamu, Nkonko M. (2003). "Social Change and Language Shift: South African", *Annual Review of Applied Linguistics* 23: 225-42.
8. Kerswill, Paul (2006). "Migration and Language", In Klaus Mattheier, Ulrich Ammon & Peter Trudgill (eds.) *Sociolinguistics/Soziolinguistik. An International handbook of the science of language and society*, Vol 3. Berlin: De Gruyter.

Archive of SID